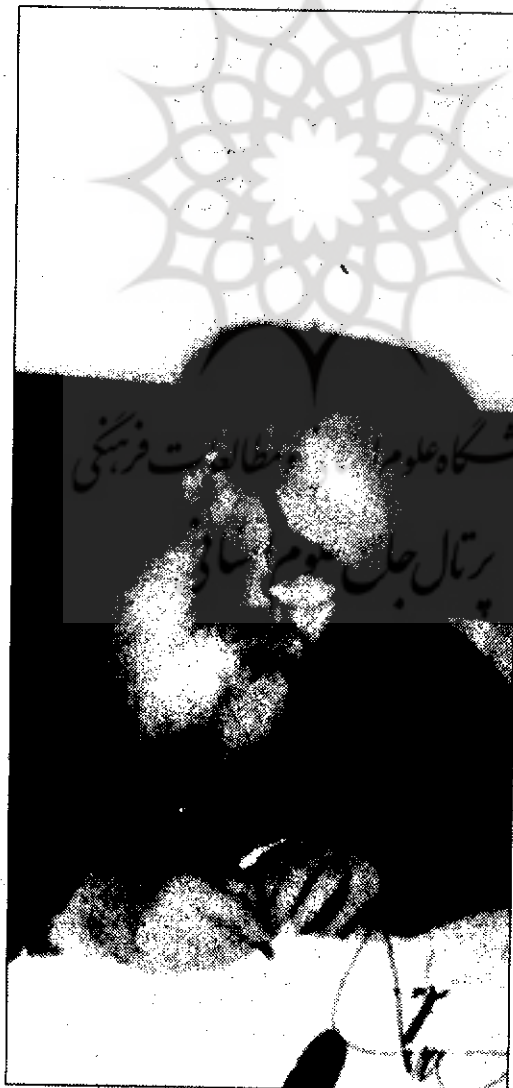


# ز سرگذشت چمن، دل به دردمی آبد

بررسی سیره حولات دو مضامین شعری

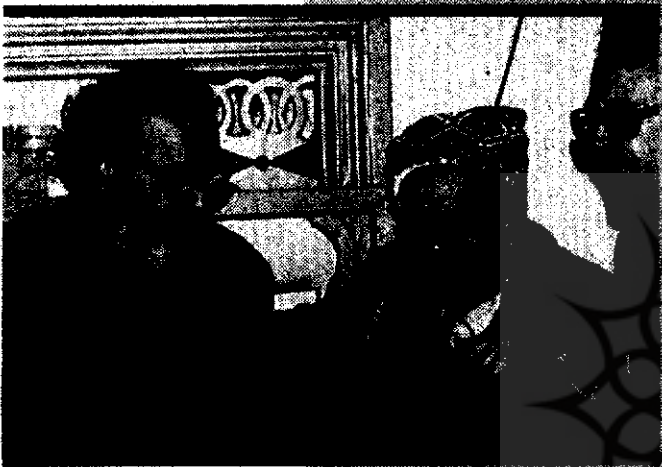
● عابدین قدسی



در بررسی امور سیاسی در رژیم پهلوی میتوان  
سه جریان عمده را با مد نظر قرار داد:  
۱- شیوایی و شیوایی‌ها  
۲- شیوایی و شیوایی‌ها  
۳- شیوایی و شیوایی‌ها

در این میان از رژیم پهلوی شیوایی‌ها  
سه جریان عمده را با مد نظر قرار داد:  
۱- شیوایی و شیوایی‌ها  
۲- شیوایی و شیوایی‌ها  
۳- شیوایی و شیوایی‌ها

در این میان از رژیم پهلوی شیوایی‌ها  
سه جریان عمده را با مد نظر قرار داد:  
۱- شیوایی و شیوایی‌ها  
۲- شیوایی و شیوایی‌ها  
۳- شیوایی و شیوایی‌ها



در این میان از رژیم پهلوی شیوایی‌ها  
سه جریان عمده را با مد نظر قرار داد:  
۱- شیوایی و شیوایی‌ها  
۲- شیوایی و شیوایی‌ها  
۳- شیوایی و شیوایی‌ها

در این میان از رژیم پهلوی شیوایی‌ها  
سه جریان عمده را با مد نظر قرار داد:  
۱- شیوایی و شیوایی‌ها  
۲- شیوایی و شیوایی‌ها  
۳- شیوایی و شیوایی‌ها

در این میان از رژیم پهلوی شیوایی‌ها  
سه جریان عمده را با مد نظر قرار داد:  
۱- شیوایی و شیوایی‌ها  
۲- شیوایی و شیوایی‌ها  
۳- شیوایی و شیوایی‌ها

در این میان از رژیم پهلوی شیوایی‌ها  
سه جریان عمده را با مد نظر قرار داد:  
۱- شیوایی و شیوایی‌ها  
۲- شیوایی و شیوایی‌ها  
۳- شیوایی و شیوایی‌ها

در این میان از رژیم پهلوی شیوایی‌ها  
سه جریان عمده را با مد نظر قرار داد:  
۱- شیوایی و شیوایی‌ها  
۲- شیوایی و شیوایی‌ها  
۳- شیوایی و شیوایی‌ها

در این میان از رژیم پهلوی شیوایی‌ها  
سه جریان عمده را با مد نظر قرار داد:  
۱- شیوایی و شیوایی‌ها  
۲- شیوایی و شیوایی‌ها  
۳- شیوایی و شیوایی‌ها



فاجعه را اغلب آوردیم  
هیچ کس برادر خطایمان نکرد و به تشییع ما  
تکیه بر نیلورد...  
( احمد شاملو منابع بی سله )  
سایه هیچگاه آنهمه دلآوری را به سخره  
نگرفت و شعری در وهن ارزشهای اعتقادی مردم  
نسرود.

\* احمد شاملو ای کاش می توانستم  
- یک لحظه می توانستم ای کاش  
بر شاله های خود بشانم  
این خلق بی شمار را  
گرد خواب خاک بگردانم  
تا با دو چشم خوبی ببینند که  
خورشیدشان کجاست.

به هنگامی که چهره های زرد و شکسته هم میهنان من به  
آتشک و خون آغشته می شود ، من برای گل های یاس ،  
برای شبهای مهتابی ، برای خوابها و رویاهای خودم شعر  
سروده ام من دیگر نمی خواهم که چنین باشد

#### گل افشان خون

تقدیم به شهید آیت الله دکتر بهشتی  
بلندا سر ما که گر عرق خونش  
ببینی ، ببینی تو هرگز زیونش  
سرافراز باد آن درخت همایون  
کز این سرنگونی نشد سرنگونی  
تن آور درختی که هر چه ش بیری  
فزونتر بود شاخ و برگ فزونش  
بی آسمان زد همانا تبر زن  
که بر سر فرو ریخت سقف و ستونش  
زمین واژگون شد از آن تا ببیند  
در آئینه آسمان واژگونش  
بلا گوی عهدش بلا آزماید  
ز هر مرد و آن عهد و آن آزمونش  
خوشا عشق فرزانه ما که ایون  
ز مجنون سبق برده صیت جونش  
از آن خون که در چاه شب خورد بتگر  
سحر گاه لبخند خورشید گونش  
خم زلفش آن لعل لب می نماید  
نگر تا نیچی سر از رهنمونش  
بهارا تو از خون او آب خوردی  
بیا تا ببینی گل افشان خونش  
سماعی است در بزم او قنسیان را  
دلا گوش کن نغمه ارغنونش  
به مانند دریا است آن بی کرانه  
تو موجش ندیدی و دیدی سکونش  
نهنگی ببايد که با وی بر آید  
کجا سایه از عهده آید برونش  
تهران تیر ۶۰

زندان شب یلدا  
چند این شب خاموشی ؟ وقت است که بر خیزم  
وین آتش خندان را با صبح برانگیزم  
گر سوختنم باید افروختنم باید  
ای عشق بزنی در من کز شعله نهرخیزم  
صد دشت شقایق چشم در خون دلم دارد  
تا خود به کجا آخر با خاک در آمیزم  
چون کوه نشستم من با تاب و تب پنهان  
صد زلزله برخیزد آنگاه که برخیزم  
برخیزم و بگشایم بند از دل پر آتش  
وین سیل گدازان را از سینه فرو ریزم  
چون گریه گلو گیرد از ابر فرو بارم  
چون خشم رخ افروزد در صاعقه اویزم  
ای سایه سحر خیزان دلواپس خورشیدند  
زندان شب یلدا بگشایم بگریزم  
تهران تیر ۵۷

انسانی و مطالعات فرهنگی  
علوم انسانی

